

بسم الله الرحمن الرحيم

خودباوری و خودباختگی فرهنگی از دیدگاه قرآن و امام خمینی (ره)

میثم علی بالائی^۱

چکیده:

نفس در اصل به معنی ذات است و در فرهنگ لغات فارسی معانی متفاوتی دارد مانند ۱- خون ۲- تن و جسد ۳- شخص انسان، ذات و.... ۴- حقیقت هر شی ۵- روح و روان صدر المتالهین شیرازی در تعریف نفس می گوید: "نفس جوهری است که ذاتاً مستقل بوده و فعلاً به اجساد و اجسام متعلق است. در اسلام و متون اسلامی واژه "عزت نفس" با بیان گوناگونی آمده است ولی در حقیقت مفهوم واحدی را بیان می نماید واژه هایی مانند کرامت نفس، احترام نفس، هویت نفس، نفاست نفس و شرافت نفس به تکرار در روایات و احادیث دیده می شود (مطهری، ۱۳۶۶: ۱۴۲)

یکی از مباحث مهم عزت نفس خودباوری فرهنگی است که از مقوله هایی است که اگر به درستی بررسی نشود به خودباختگی فرهنگی تبدیل می گردد و اگر به درستی به آن پرداخته شود نتیجه آن خودساختگی است لازمه دست یابی به خودباوری فرهنگی داشتن عزت نفس بالا در انسان است پس از آن عوامل متعدد دیگری نیز که در این مقاله به توضیح آن ها خواهیم پرداخت در بالا بردن آن موثر خواهد بود از طرفی باید به عوامل از بین برنده خودباوری فرهنگی و ایجاد کنندگی خودباختگی فرهنگی نیز اشاره گردد تا حق مطلب ادا شود

کلمات کلیدی:

خودباوری، خودباختگی، فرهنگ، شناخت، عزت نفس

مقدمه :

قرآن کریم از نفس به عنوان بزرگترین سرمایه آدمی یاد می کند و نفس را آن قدر ارزشمند می داند که اگر معامله ای صورت گیرد، جز با پروردگار عالم این معامله نیست. به عبارت دیگر، نفس آن قدر پر بها است که نمی تواند مورد معامله قرار گیرد مگر در برابر خلاق جهان یعنی دادن نفس و گرفتن چنان که امام صادق (ع) می فرماید: "انا من بالنفس النفسیهُ البها" (بهای نفس گرانبها را پروردگارش قرار می دهد) نفاست نفس به همین معنی است یعنی روح انسان به منزله یک شیئ نفیس تلقی شده و اخلاق خوب به عنوان اشیاء متناسب با این شیئ نفیس و اخلاق رذیله به عنوان اشیاء نامتناسب با این شیئ نفیس که آن را از ارزش می اندازد. اسلام می گوید یک شیئ با ارزش که با ارزش ترین چیزها است در شماس است و آن همان روح ملکوتی شما است. مواظب باشید این روح ملکوتی را از دست ندهید یا آلوده نکنید زیرا بسیار با ارزش و نفیس است. امیر المومنین علی (ع) در نامه ای خطاب به امام حسن (ع) که در نهج البلاغه آمده است می فرماید: "اکرم نفسک عن کل دنیه" یعنی نفس خویش را از هر پستی، بزرگی و برتر بدار (مطهری، ۱۳۶۶: ۱۸۲) خودباوری فرهنگی شخص در واقع نیرویی است که شخص را در استفاده بهینه از قابلیت ها و توانمندی های خویش جهت رسیدن به اهدافی که در نظر دارد یاری می کند. انسانی که خودباوری ندارد نمی تواند آن طور که باید از استعداد های خویش بهره جوید و در زندگی دچار افسردگی، سرخوردگی و شکست خواهد شد. اما به راستی اهمیت خودباوری و خودباختگی فرهنگی چیست؟ چه مواردی باعث ایجاد زمینه سازی خودباختگی فرهنگی می شود؟ ریشه خودباختگی چیست؟ چه عواملی باعث می شود انسان به خودباوری فرهنگی برسد؟ در این مقاله سعی شده است که ضمن پاسخ به این سوالات، این مقوله از دیدگاه قرآن بررسی گردد

اهمیت خود باوری و خودباختگی فرهنگی

از کارآمدترین حربه های ممالک سلطه گر، مسخ شخصیت و بی هویت نمودن ملل تحت سلطه است؛ زیرا کسی که هویت و جایگاه خود را نشناسد و دچار بحران هویت شود، استقامت و پایداری را از دست می دهد و برای ادامه حیات حیوانی خود نیازمند قدرتی خواهد شد تا به آن متکی شود و این از سیاست های استکباری فرعون است که برای تداوم سلطه ی

فرعونی خود و استثمار مستضعفان به کار می گرفت: «فاستخف قومه فأطاعو، إنهم كانوا قوماً فاسقین» (زخرف (۴۳):۵۴)؛ «پس قوم خود را سبک مغز شمرد (و آنان را تحقیر کرد) و اطاعتش کردند چرا که آنها مردمی منحرف بودند.» البته اتصاف آنان به ویژگی فسق؛ «خروج از فضای شعائر دینی» زمینه ساز اصلی چنین پیامد ناشایستی است که این تحقیر شدگان برای خود برگزیده اند.

بدون شک جباران مستکبر، برای تحکیم پایه های سیاست جابرانه خود، قبل از هر چیز قربانیان خویش را به استضعاف فکری و فرهنگی می کشانند، و به تحقیر و توهین و تخریب بنیادهای فرهنگی، ملی، مدنی و سوابق افتخارآمیز آنان می پردازند، تا بتوانند به زندگی انگلی خود، ادامه دهند: «ان فرعون علا فی الأرض و جعل أهلها شیعاً یستضعف طائفه منهم ...» (قصص (۲۸):۴)؛ «فرعون در سرزمین (مصر) به سرکشی روی آورد و مردم آن را طبقه طبقه ساخت؛ طبقه ای از آنان را زبون می داشت...»

به گواه تاریخ در طول حیات بشر و به ویژه با نگاهی به تاریخ معاصر استعمار، مستکبران در روابط خود با جوامع ضعیف و وابسته هیچ گاه در صداقت و دوستی وارد نشده اند: «ها أنتم أولاء تحبونهم و لا یحبونکم و تؤمنون بالکتاب کله و إذا لقوکم قالوا ءامنا و إذا خلوا عضوا علیکم الأنامل من الغیظ...» (آل عمران (۳):۱۱۹)؛ «هان شما کسانی هستید که آنان را دوست دارید، و [حال آن که] آنان شما را دوست ندارند و شما به همه کتابها [ی خدا] ایمان دارید؛ و چون با شما برخورد کنند می گویند: ایمان آوردیم و چون [با هم] خلوت کنند از شدت خشم بر شما، سر انگشتان خود را می گزند...» و اگر فرصتی بیابند از هیچ جنایت و ستمی دریغ ندارند: «کیف و إن یظہروا علیکم لا یرقبوا فیکم إلا و لا ذمه یرضونکم بأفواههم و تأبی قلوبهم ...» (توبه (۹):۸)؛ «چگونه می توان به پیمان آنان اعتماد نمود با این که اگر بر شما دست یابند، درباره شما، نه خویشاوندی را مراعات می کنند و نه تعهدی را، شما را با زبانشان راضی می کنند و حال آن که دل هایشان امتناع می ورزد ...» و باز در جایی دیگر می فرماید: «ودوا ما عنتم قد بدت البغضاء من أفواههم و ما تخفی صدورهم أكبر ...» (آل عمران (۳):۱۱۸)؛ «آرزو دارند که در رنج بیفتید. دشمنی از لحن و سخنشان آشکار است و آنچه سینه هایشان نهان می دارد، بزرگتر است ...»

یقیناً امروزه یکی از اساسی‌ترین ضربه‌هایی که از جانب سیاست‌های استکبار متوجه کشورهای به استضعاف کشیده شده و به ویژه مسلمانان می‌باشد، پدیده «خودباختگی» است و متأسفانه به جای آن که روشنفکران این کشورها بنا به جایگاه اجتماعی و به تناسب عنوانی که بر خود نهاده‌اند، پرچمداران مبارزه با این پدیده بنیان‌سوز و بنیاد برانداز باشند، خود در پیشاپیش سرسپردگان قرار گرفته و بیش از یکصد سال است که بر طبل خودباختگی و خودفروشی می‌کوبند.

در سال‌های شکوفایی انقلاب اسلامی و در اثر فریاد‌های بیدارباش بیداردلانی چند که با آهنگ آسمانی حضرت امام خمینی هماهنگ بودند، بسیاری به خود آمدند و تحولی بزرگ و شگفت در تاریخ سیاسی، اجتماعی، نظامی ایران به وجود آمد، ولی آیا دشمنان قسم خورده انقلاب ساکت ماندند و هیچ اقدامی انجام ندادند؟

«زمینه‌سازان خودباختگی»

همان گونه که با نبود خرد درونی نمی‌توان از هدایت‌های روشنگر وحی بهره برد، در جهت عکس نیز تا عوامل درونی و درونی خودباختگی، انسان را از درون تهی نکند؛ عوامل خارجی نمی‌توانند او را از هویت و شخصیت خود جدا سازند. در عین حال نباید از تأثیر عوامل خارجی به عنوان زمینه‌سازان خودباختگی غافل شد و به نقش تخریبی آنان در این فرو ریختگی نیندیشید. در این بخش به شماری از این عوامل اشاره می‌شود:

الف: اولین و کارسازترین عاملی که مستکبران ستمگر در به زانو درآوردن امت‌ها و خودباختگی آن‌ها به کار می‌گیرند، عبارت است از «تأثیرگذاری بر آموزش، فرهنگ و اطلاع‌رسانی». نکات مهمی که در این بخش قابل توجه می‌باشد عبارتند از:

۱. تحریف در مبانی و معتقدات - بینش‌ها:

«فویل للذین یکتبون الکتب بأیدیهم ثم یقولون هذا من عند الله لیشتروا به ثمناً قليلاً...» (بقره ۷۹:۲)؛ «پس وای بر کسانی که کتاب [تحریف شده‌ای] با دست‌های خود می‌نویسند، سپس می‌گویند: این از جانب خدا است تا بدان بهای ناچیزی به دست آورند...»

اینان بافته‌های خود را به نام فرهنگ و حقوق و سیاست بر مردم تحمیل می‌کنند تا چند صباحی بیشتر برای کالاهای تولیدی خود بازاریابی کنند. امام خمینی (ره) در این رابطه می‌فرماید: «این غرب یا شرق که سلطه پیدا کرده است بر همه ممالک

اسلامی مهمش این سلطه فرهنگی بوده است که در آن مراکز تربیت می شدند بچه های ما به تربیت هایی که وقتی که از دانشگاهها بیرون می آمدند طرفدار غرب یا طرفدار شرق بودند . (حاضری ، ۱۳۷۷ : ۶۵) فرهنگ مبدا همه خوشبختی ها و بدبختی های ملت است ... فرهنگ استعماری جوان استعماری تحویل مملکت می دهد. فرهنگی که با نقشه دیگران درست می شود و اجانب برای نقشه کشی می کنند و با صورت فرهنگ می خواهند تحویل جامعه ما بدهند این فرهنگ فرهنگ استعماری و انگلی است ... وقتی فرهنگ فاسد شد جوانان های ما که زیربنای تاسیس همه چیز هستند از دست ما می روند و انگلی بار می آیند غریزه بار می آیند. (همان : ۶۲)

۲. ضعف و انحراف در نظام آموزش:

«ودت طائفه من أهل الكتب لو يضلونكم ...» (آل عمران (۳): ۶۹)؛ «گروهی از اهل کتاب آرزو می کنند کاش شما را گمراه می کردند.» «المنافقون و المنافقات بعضهم من بعض يأمرن بالمنكر و ينهون عن المعروف ... و يقبضون أیدیهم ...» (توبه (۹): ۶۷)؛ «مردان و زنان دو چهره [همانند] یکدیگرند. به کار ناپسند و می دارند و از کار پسندیده باز می دارند و دست های خود را [از نفاق] فرو می بندند...».

دشمن اصرار داشته و دارد به نحوی در نظام آموزشی کشورهای ضعیف، نفوذ و از رشد استعدادهای درخشان جلوگیری نموده و جهت گیری متون آموزشی را به سمت اهداف استکباری خود، توجیه نماید از این گذشته، کارگزاران امر آموزش را افرادی خودباخته و خودفروخته بار آورد و آب را از سرچشمه گل آلود نماید. خدا می داند ضربه های هولناکی که از این سیاست شیطانی بر فکر و فرهنگ و شخصیت کشورهای ضعیف وارد شده و می شود، فراتر از آن است که در یک کتاب قطور چند هزار صفحه ای بگنجد.

۳. اطلاع رسانی و تبلیغات منحرف:

بیشترین سرمایه گذاری مستکبران، در امر اطلاع رسانی و تبلیغات است. آنان از یک سو با جوسازی و جنجال آفرینی و تحلیل های به اصطلاح عالمانه و آماری و تحقیقی خود، ضعف و ناتوانی در استعداد و قابلیت های فکری و عقلانی را تئوریزه می کنند، و از سوی دیگر به تلقین و تبیین ضعف و ناکارآمدی امکانات و ابزارهای سعادت و عوامل موفقیت فردی

و اجتماعی می‌پردازند و در همان حال، تمامی راه‌های موفقیت و رشد را در الگوپذیری از الگوهای استکباری و شیطانی، منحصر نموده با بزرگ‌نمایی خود، سیاست، پشتیبانی و حمایت خودشان را، تنها عامل نجات کشورهای عقب‌مانده معرفی می‌کنند. قرآن کریم می‌فرماید: «قالوا أنؤمن لك و اتبعك الأذلون» (شعراء (۲۶): ۱۱۱)؛ «مستکبران در خطاب به پیامبران، گفتند: آیا به تو ایمان بیاوریم و حال آن که فرومایگان از تو پیروی کرده‌اند؟» و در میان مردم با ایجاب رعب و وحشت می‌گویند: «... إن الناس قد جمعوا لكم فأخشوهم...» (آل عمران (۳): ۱۷۳)؛ «... مردمان برای [جنگ با] شما گرد آمده‌اند پس از آن بترسید...». و سپس در چنین فضای ترس‌آوری، دایه‌ی مهربان‌تر از مادر شده و می‌گویند: «و قال الذين كفروا للذين آمنوا اتبعوا سبيلنا و لنحمل خطيكم و ما هم بحاملين من خطيهم من شيء إنهم لكاذبون» (عنكبوت (۲۹): ۱۲)؛ «و کسانی که کافر شده‌اند به کسانی که ایمان آورده‌اند می‌گویند: راه ما را پیروی کنید و گناهانتان به گردن ما باشد. [ولی] چیزی از گناهانشان را به گردن نخواهند گرفت قطعاً آنان دروغگو یانند.»

ب) تأثیرگذاری بر فرهنگ و ساختارهای اجتماعی؛ گام دیگری است که توسط استکبار در بی‌هویت نمودن جوامع ضعیف برداشته می‌شود. در این مرحله، برای آشنایی با بخشی از اهداف شیطانی استکبار، از قرآن کریم الهام می‌گیریم:

۱. مسخ شخصیت:

مستکبران با بهره‌گیری از عوامل گوناگونی که در اختیار دارند، جوامع فقیر را دچار بحران هویت نموده، آنان را نسبت به واقعیت و جایگاه و شأن تاریخی، سیاسی، فرهنگی و ... خودشان بیگانه نموده و تلاش می‌نمایند تا با تحمیل شخصیت جعلی وارداتی، آن گونه که خود می‌پسندند، با آنان برخورد نمایند. در این جاست که انسان وابسته به استکبار، با پدیده‌ی وارونگی فرهنگی و یا بحران هویت روبه‌رو می‌شود. قرآن مجید این پدیده را چنین توضیح می‌دهد مستکبران در برابر حضرت نوح (علیه‌السلام) شکایت می‌کنند که تو هم مانند ما هستیم و در واقع ما نیاز به یک شخصیت بیرونی داریم پس فریاد برآوردند که: «... ما نریک إلا بشرا مثلنا و ما نریک اتبعک إلا الذين هم أراذلنا بادی الرأي و ما نری لکم علینا من فضل بل نزنکم کاذبین» (هود (۲۷): ۲۷)؛ «ما تو را جز بشری مثل خود نمی‌بینیم و جز [جماعتی از] فرومایگان ما، آن هم نسنجیده، نمی‌بینیم کسی تو را پیروی کرده باشد و شما را بر ما امتیازی نیست بلکه شما را دروغگو می‌دانیم.» و فرعون که

می خواهد از خود شخصیتی ممتاز و دیگری در ذهن مردم بسازد با صراحت فریاد می زد که: «... ما اریکم إلا و ما اهدیکم إلا سبیل الرشاد» (مؤمن ۴۰: ۲۹)؛ «جز آنچه می بینم به شما نمی نمایم، و شما را جز به راه راست راهبر نیستم.» و نتیجه دعوت استکبار نیز این می شود که: «ضرب الله مثلاً رجلاً فیه شرکاء متشکسون و رجلاً سلماً لرجل هل یستویان مثلاً...» (زمر ۳۹: ۲۹)؛ «خدا [برای نظام شرک و توحید] مثلی زده است؛ مردی است که چند خواجه ناسازگار در [مالکیت] او شرکت دارند [و هر یک او را به کاری می گمارند] و مردی است که تنها فرمانبر یک مرد است. آیا این دو در مثل یکسانند؟» و بدین ترتیب دچار چند گانگی و تعدد شخصیت شده، از خود بی خبر می شود و واقع و خیال را از هم باز نمی شناسد. امام خمینی (ره) در این رابطه می فرمایند: " - بی هویتی و گم کردن خود از نمودهای بارز خودباختگی است که امروزه بر روح و روان اکثر قریب به اتفاق ملل و جوامع شرقی و به ویژه جوانان چنگ انداخته است .

تظاهر به ملی گرایی و تجلیل بخشنامه ای از فرهنگ و آداب و مفاخر ملی و آثار باستانی و برگزاری نمایشگاه لباسهای محلی و رقص های سنتی و هنرهای دستی و ... نه تنها هویتی به ملل شرقی نبخشیده و شخصیتی برای مسلمانان نیافریده است بلکه همواره این مراسمها یکی از نهادهای متهوع خودباختگی بوده است . زیرا در گام اول برپایی فرمان برپایی این اقدامات امضای غریبان بوده و به فرموده آنان اجرا شده است . و شناسنامه این «بزرگداشت » ها را آنان صادر کرده اند. امام خمینی (ره) در این رابطه می فرمایند: « آن دردی که برای ملت پیش آمده و الان به حال یک مرض « یک مرض مزمن تقریباً هست این است که کوشش کرده اند غربی ها که کار را از خودمان بیخود کنند ما را میان تهی کنند به ما اینطور بفهمانند و فهمانند که خودتان هیچ نیستید و هر چه هست غرب است و باید روبه غرب بایستید . (حاضری ، ۱۳۷۷ : ۱۸) استقلال فکری را از ما گرفته اند استقلال خودمان را شخصیتمان را از ما گرفته اند استقلال شخصیت الان نداریم . (همان : ۳۹) طب از شرق رفته به غرب تمدن از شرق رفته به غرب لکن مع الاسف قضایا چه شده است و دسته بندی ها چه جور بوده و تبلیغات چه بوده است که ما را عقب زدند به طوری که ما خودمان را هیچ می دانیم . (همان : ۴۵)

۲. تبدیل و جابجایی ارزش‌ها و ملاک‌های مورد نظر مردم:

نیرنگ مستکبران در جابه‌جایی خواست‌ها و انتظارات اجتماعی، چنان ظریف و پیچیده است که برای هوشیارترین افراد نیز قابل تشخیص نیست؛ مگر این که فرقان الهی به یاری برخیزد. راستی چگونه می‌شود جامعه‌ای که دارای من و سلوای الهی و کتاب هدایت و نور است، در آرزوی سیر و پیاز و عدس با رهبر خود ستیزه کند؟ «و إذ قلتم یا موسیٰ لن نصبر علی طعام واحد فادع لنا ربک ینزل لنا من السماء طیرا کالغراب» (بقره ۲: ۶۱)؛ «و چون گفتید: ای موسی! هرگز بر یک [نوع] خوراک تاب نیاوریم، از خدای خود برای ما بخواه تا از آن چه می‌رویاند، از [قبیل] سبزی و خیار و سیر و عدس و پیاز، برای ما برویاند!» [موسی] گفت: آیا به جای چیز بهتر، خواهان چیز پست‌ترید؟ پس به شهر فرود آیید، که آنچه را خواسته‌اید برای شما [در آن جا مهیا] است. و [داغ] خواری و نادانی بر [پیشانی] آنان زده شده است...». «طبیعتاً وقتی انسان دچار تعدد هویت شد و ارزش‌ها را از ضد ارزش‌ها باز نشناخت و گرفتار «تکثرگرایی» شد و حق را در حجم باطن‌های تزیین شده گم کرد، بدل‌ها را جایگزین واقع می‌کند.

وارونگی فرهنگی یا تبدیل شخصیت نمود دیگری از روند خودباختگی است که پس از احساس بی‌هویتی بر انسان عارض می‌شود. او در این حال خود را در لباس و منش دیگران می‌پندارد و اصرار می‌ورزد تا چون آنان بنماید و در چنین مواردی چه بسا کاسه داغ‌تر از آتش می‌شود و غربی‌تر از غریبان به تحقیر و توهین خودی می‌پردازد.

امام خمینی (ره) در این رابطه می‌فرماید: «این طور نقشه بوده است که ما را از خودمان بی‌خبر کنند و تهی کنند و به جای او یک موجود غربی درست کنند. طوری باشد که ما اسم مدرسه هم وقتی بگذاریم یکی از اسمایی که غربی‌ها دارند بگذاریم... اگر یک مطلبی را می‌خواهند بگویند دنبالش یکی از فلاسفه غرب را اسم می‌برند... تا استشهاد به آنها نباشد مشتری هم کم می‌شود... تا این مرض هست شرق انگل است تبع است. (حاضری، ۱۳۷۷: ۸)» و این یک خطری است برای کشوری که اصلاً خودش را دیگر قبول نداشته باشد. هر چه قبول دارد اجنبی را قبول داشته باشد. جای خود

یک کس دیگر نشسته باشد. " (حاضری ، ۱۳۷۷ : ۴۱) "همه درد و بلای ما این است که ما غربزده هستیم ... سال های
متمادی مانوس شدیم اصلاً قلوبمان قلوب غربی است . متبدل شدیم به یک انسان غربی . " (حاضری ، ۱۳۷۷ : ۹۷) "انسانی
که باید متکی به خودش باشد متکی به ملتش باشد متکی به عقایدش باشد این را متحول کردند به یک نیرویی که متکی به
غرب است به یک نیرویی که خودش را از دست داده . بخیال خودش خودش هیچ نیست . هر چه هست خارجی ها هستند.
نه اینکه نیرو را ما از دست داده ایم . نیروی متضاد با نیرویی که ما باید داشته باشیم به جای آن نیرو نشسته . درست یک
انسانی که باید متکی به خودش باشد و به فرهنگ خودش باشد و به رژیم خودش باشد این را متحولش کردند به یک
آدمی که بدبین شده است راجع به فرهنگ خودش راجع به نیروی ملت خودش راجع به همه اینها بدبین شده است ...
مصیبت اینجاست که طولانی سالها می خواهد تا این غربزده ها برگردند به حال طبیعی نه به حال یک انسان مترقی ! "
(حاضری ، ۱۳۷۷ : ۶)

۳. سلب اعتماد به خود:

استکبار شیطانی تلاش می کند تا با استفاده از امکانات تبلیغاتی و رسانه ای و تکنولوژی خیره کننده ی خود ملت ها را از
اعتماد به توانایی های خودی باز دارد. او چنین تلقین می کند که ما شعور و اراده ی لازم انسانی را نداریم و در نتیجه باید
شعور و اراده خود را که هیچ به درد زندگی نمی خورند کنار انداخته و راهی را بشناسیم که اروپایی ها برای ما تشخیص
می دهند و کاری را انجام دهیم که آن ها برای ما اراده می کنند (طباطبایی (ب)، بی تا : ۳۱) و آنان نیز می نشینند و چنین مقرر
می دارند که: «ءامنوا بالذی أنزل علی الذین ءامنوا وجه النهار و اکفروا آخره و لعلهم یرجعون» (آل عمران (۳): ۷۲)؛ «در
آغاز روز به آنچه بر مؤمنان نازل شد، ایمان بیاورید، و در پایان [روز] انکار کنید؛ شاید آنان [از اسلام] برگردند.» زیرا با
نیرنگ مدعیان علم و فرهنگ اعتماد مؤمنان از آیات الهی سلب شده و گمان می کنند نقصی در دین وجود داشته که اینان
از باور خود برگشتند. دشمنان، متناسب با منافع خود برای ما سیاست گذاری می کنند و ما را چون توپ فوتبال به یکدیگر

پاس می‌دهند. روزی با اظهار دوستی و روز دیگر با بهانه‌های واهی سفرای خود را فرا می‌خوانند و ما را به قطع روابط اقتصادی و اجماع جهانی تهدید می‌کنند.

امام خمینی در این رابطه می‌فرماید: «ما از اروپائیان چنان وحشت کردیم که یکسره خود را باخته و علومی که خود در او تخصص داریم و اروپائیان تا هزار سال دیگر نیز به او نرسد به سستی تلقی می‌کنیم کسی که منطق الشفا و حکمت الاشراق و حکمت متعالیه صدرای شیرازی دارد به منطق و حکمت اروپائیان که باز در کلاس تهیه است چه احتیاج دارد. اینها گمان کرده‌اند که اگر مملکتی در سیر طبیعی پیشرفت کرد در سیر حکمت الهی نیز پیشقدم است و این از اشتباهات بزرگ ماست و یکی از تبہکاریهای نویسندگان مشرق اسلامی باید دانست. (حاضری، ۱۳۷۷: ۳) ما گم کردیم خودمان را با تمام مفاخر شرقی را کنار گذاشتیم و هی رفتیم سراغ مفاخر غرب. (همان: ۱۴) ما الان اسلام را نمی‌دانیم چیست. اینقدر به مغز ما خوانده است این غرب و این جنایتکارها که اسلام را گمش کردیم... از آن مرکز که کعبه معظمه است و مرکز اجتماع مسلمین است در هر سال گرفته تا آخر بلاد مسلمین اسلام گم است. نمی‌دانند چیست... آن اسلامی که الان دست ماست بکلی از سیاست جدایش کردند. سرش را بریدند آن چیزی که اصل مطلب است از آن بریدند و جدا کردند و مابقی اش را دست ما دادند همان ما را به این روز نشانده است که ما نمی‌شناسیم سر اسلام را. (همان: ۲۰) امام خمینی (ره) در جایی دیگر نیز به بیان ابعاد مختلف این ماجرا در زمینه‌های مختلف می‌پردازد:

خودکم‌بینی در علم: «علومی که در شرق بوده دسیسه‌ها اسباب این شد که عقب‌بزنند آنها را و به جای آن علوم غرب را بیاورند دانش‌هایی که در شرق بود و اروپا از آن تقلید کرده بود دست‌هایی آمد آنها را عقب زد و محتوا را از ما گرفت و الان وضع ما وضعی شده است که خیال می‌کنیم هر چه هست در غرب است و ما هیچ چیز نداریم.» (همان: ۴۲)

خودکم‌بینی در فرهنگ: «از جمله نقشه‌ها که مع‌الاسف تاثیر بزرگی در کشورها و کشور عزیزمان گذاشت و آثار آن باز تا حد زیادی به جای مانده بیگانه نمودن کشورهای استعمار زده از خویش و غرب و شرق زده نمودن آنان است... نویسندگان و گویندگان غرب و شرق زده بی‌فرهنگ آنها - فرهنگ و ادب و صنعت و ابتکار - را به باد انتقاد و مسخره

گرفته و فکر و قدرت بومی را سرکوب و مایوس نموده و می نمایند و رسوم و آداب اجنبی را هر چه مبتذل و مفتضح باشد با عمل و گفتار و نوشتار ترویج کرده و با مداحی و ثناجویی آنها را به خورد ملت ها داده و می دهند... فرنگی مآبی از سرتا پا و در تمام نشست و برخاست ها و در معاشرت ها و تمام شئون زندگی موجب افتخار و سربلندی و تمدن و پیشرفت و در مقابل آداب و رسوم خودی کهنه پرستی و عقب افتادگی است . (امام خمینی ، ۱۳۸۶ (ج: ۳۷)

خودکم بینی در سیاست : « تبلیغات کرده بودند که ما را از خودمان به خودمان بدبین کرده بودند... الان هم همینطور است . الان هم که ما می گوئیم اسلام اسلام شما می گوئید. اسلام اسلام این گروهها دور هم نشسته اند و می گویند دموکراسی دموکراسی ! چرا برای اینکه اینها همچنین غربی شده اند همچو غربزده شده اند که نمی توانند تصور بکنند که یک کشوری با برنامه اسلامی می تواند اداره بشود. اینها غفلت از این می کنند یا خودشان را به غفلت می زنند که ۷۰۰ - ۸۰۰ سال این اسلام بر همه ممالک حکومت کرد. حالا می گویند نه ! ما جمهوری اسلامی نه جمهوری دموکراتیک این برای این است که محتوا ندارند اینها ... وقتی هم که آزادی می خواهیم یک آزادی غربی می خواهیم ما باید غربی باشیم یک آزادی می خواهیم که همان شبیه آزادی غرب باشد. این معنا به این زودی از توی مغزهایی که شستشو شده است ... نمی شود رفعش کرد. (حاضری ، ۱۳۷۷ : ۳۸)

خودباختگی در حقوق : « کمال تاسف است که کشور که حقوق اسلامی و قضای اسلامی و فرهنگ اسلامی دارد این فرهنگ را این حقوق را نادیده گرفته است و دنبال غرب رفته است . غرب در نظر یک قشری از این ملت جلوه کرده است که گمان می کنند غیر از غرب هیچ خبر در هیچ جا نیست ... حتی آنوقت که درصدر مشروطیت باز این مسائل کمتر بوده باز دست یک غربزده آنوقت هم در کار بوده است که قانون اساسی آن زمان را از غرب گرفته بودند... دادگاههای دادگستری هم همین طور است مراحل دادگاهی هم از غرب گرفته شده است . (اسدی مقدم ، ۱۳۷۴ : ۵۸)

۴. از دست دادن استقلال فکری:

استکبار فرعونى از موضع دلسوزى! به مردم مى گفت: «ذرونى أقتل موسى و ليدع ربه إني اخاف أن يبدل دينكم أو أن يظهر فى الأرض الفساد» (غافر (۴۰): ۲۶)؛ «مرا بگذاريد موسى را بکشم تا پروردگارش را بخواند. من مى ترسم آيين شما را تغيير دهد يا در اين سرزمين فساد کند.» و باز براى اين که ستمگرى هاى خود را مشروع جلوه دهد و احساسات مردم را برانگيزد، مى گويد: «... إن هذا لساحر عليم يريد أن يخرجكم من أرضكم بسحره فماذا تأمرون» (شعراء (۲۶): ۳۴ و ۳۵)؛ «... واقعاً اين ساحرى بسيار دانا است، مى خواهد با سحر خود، شما را از سرزميتان بيرون کند، اکنون چه رأى مى دهيد؟» او براى مردم نظر سازى نموده، شيطنت هاى خود را به نام مردم و به نفع مردم قلمداد و با شگردهاى تبليغاتي از آنان نظرخواهى مى کند.

شيفتگى به بيگانه و سرسپردن به او خواب شيرين استکبار است که به همت افراد خودباخته تعبير مى گردد و آنگاه که مى بيند دل در گرو او نهاده اند و به سوى او روى کرده اند نعره شيطاني سر مى دهند و خود را «خدای بزرگ = قدرت برتر» مى خواند و اين دلدادگان خودفروخته نيز گاه پيشانى نياز به درگاه او مى سايند امام خمينى (ره) در اين رابطه مى فرمايند «وقتى نباشد که قبله يک ملتى غرب باشد روبه آنجا مى ايستد و حرف مى زند... من در آن وقت که در ترکيه بودم مجسمه آتاتورک را ديدم که دستش را به سمت غرب دراز کرده بود آنها که آنجا بودند گفتند: دستش را به آن سمت گرفته است تا بگويد همه چيز از آنجا بايد باشد.» (حاضرى، ۱۳۷۷: ۲۲) و گاه تشخيص غرب را معيار مى شمردند: «هى دم از غرب چقدر مى زنيد! چقدر ميان تهى شديد! بايد احکام اسلام را با احکام غرب بسنجيم! چه غلطى است! (همان: ۶) و بر همين مبنا دانسته ها و يافته هاى خود را با گفته غربيان مستند مى نمايند: «کتابهاى که در اين نيم قرن نوشته شده است استشهاد صاحب کتاب ها همه به حرف هاى غربى ها هست اگر يک مطلبى را مى خواهند بگويند دنبالش مى گويند اين را هم هرکسى گفته است يکى از فلاسفه غرب را اسم مى برند. هم آنهاى که کتاب مى نويسند از خودشان بى خبر شده اند و هم ماها و مردم از خودمان تهى شده ايم... تا استشهاد به آنها نباشد مشترى هم کم مى شود... اين يک مرضى است در شرق يک مرضى است که تا اين مرض هست شرق نمى تواند صحيح باشد تا اين مرض هست شرق انگل است.»

(همان : ۸) این است که همواره و همگان در پی پسند غرب گام برمی داریم : این آقایانی که همه می روند سراغ اینکه بینیم چطور یک چیزی باشد پسند غرب باشد پسند غرب این است که ما همه چیزمان را تقدیم شان بکنیم و بی چون و چرا این پسند غرب است . « (همان : ۲۱) و فرنگی مآبی خود یک امتیاز شمرده می شود : یا باید فرنگی مآب باشیم یا هیچی ! یک نفر جوان یک نفر خانم اگر سرتاپایش فرنگی مآب است این معلوم می شود خیلی عالی مقام است و اگر چنانچه مثل سایر مسلمانهاست . این خیلی عقب افتاده است . « (همان : ۲۸) و آنگاه همانند یک طوطی از زبان آنان سخن می کند و خواسته های آنان القا می نماید : در بین ما هست افرادی که همان مسائلی که آنها می خواهند همان مسائلی که در غرب گفته می شود آنها در بطن جامعه خودشان طرح می کنند و می گویند. همانطوری که مطبوعات آمریکا مطبوعاتی که تحت نظر مستقیم صهیونیسم هستند اینها همان مطالبی را که آنها می نویسند همان مسائل اینجا هم هست . « (همان : ۲۰)

و پایان این پرتگاه باز این سخن حضرت امام است که : « در این پنجاه سال ما را از اینکه بفهمیم گرفتاری ما چیست اغفال کرده بودند. ما آن میکرب های فاسد را و مفسد را برای خودمان درمان می دانستیم . ما آنهایی که ما را به تباهی کشیده بودند برای خودمان معالج می دانستیم جوانهای ما را همچو بار آوردند که آنکه زهر مهلک برای جامعه ما بود خیال کند دواى دردش است . الان هم همین فاسدها بعضی از همین فاسدها در جامعه ما هستند . « (همان : ۴۴) و البته : « بعضی مغرضین ما را به اعمال سیاست نفرت و کینه توزی در مجامع جهانی توصیف و مورد شماتت قرار می دهند و با دلسوزی های بی مورد و اعتراض های کودکانه می گویند : جمهوری اسلامی سبب دشمنی ها شده است و از چشم غرب و شرق و ایادیشان افتاده است که چه خوب است این سؤال پاسخ داده شود که ملت های جهان سوم و مسلمانان و خصوصاً ملت ایران در چه زمانی نزد غربیها و شرقیها احترام و اعتبار داشته اند که امروز بی اعتبار شده اند ! « (همان : ۵۳) و سخن آخر اینکه : « من باز می گویم همه مسئولان نظام و مردم ایران بدانند که غرب و شرق تا شما را از هویت اسلامی تان به خیال

خام خودشان - بیرون نبرند آرام نخواهند نشست نه از ارتباط با متجاوزان خشنود شوید و نه از قطع ارتباط با آنان رنجور همیشه با بصیرت و با چشمانی باز به دشمنان خیره شوید و آنان را آرام نگذارید که اگر آرام گذارید لحظه ای آرامتان نمی گذارند . « (همان: ۵۵)

۵. ایجاد بحران های پی در پی فکری و اجتماعی:

ایجاد بحران های اجتماعی و فکری یکی دیگر از راه هایی است که تا در اثر نابسامانی فکری، هر آنچه بر سر مردم می آید تشخیص ندهند و به خود و جایگاه خود توجه نکنند. «... و لا تزال تطلع علی خائنه منهم إلا قليلاً منهم» (مائده (۵): ۱۳)؛ «... و تو همواره بر خیانتی از آنان آگاه می شوی، مگر [شماری] اندک از ایشان [که خیانتکار نیستند]».

۶. سست نمودن عزم و اراده مردم:

آنان می دانند، ملتی که دارای عزم و همت و اراده است، تسلیم اراده دیگران نمی شود و به همین دلیل، عزم خود را جزم نموده اند تا اراده مستضعفان را درهم بشکنند. آنان در عین حال که به خودشان توصیه می کنند: «... و أن امشوا و اصبروا علی ألهتکم إن هذا لشیء یراد» (ص (۳۸): ۶)؛ «... بروید و بر خدایان خود ایستادگی نمایید که این امر قطعاً هدف [ما] است.» اما در جبهه مقابل دعوت به تسامح و مدهانه می کنند: «ودوا لو تدهن فیدهنون» (قلم (۶۸): ۹)؛ «دوست دارند که نرمی کنی تا نرمی نمایند.»

۷. برداشتن مخالفان خودباختگی از سر راه خود:

مستکبران با ترور و تخریب فیزیکی و حیثیتی شخصیت های خودآگاه و خودباور، عملاً مانع تداوم حرکت های توحیدی و متکی بر تقوا و ولایت الهی شده و بیدارگران جامعه انسانی را از دسترس مستضعفان دور می دارند. قرآن در این رابطه می فرماید: «و إذ نجیناکم من ءال فرعون یسومونکم سوء العذاب یذبحون أبناءکم و یتحیون نساءکم و فی ذلکم بلاء من ربکم عظیم» (بقره (۲): ۴۹)؛ «و [به یاد آرید] آن گاه که شما را از [چنگ] فرعونیان رهانیدیم [آنان] شما را سخت شکنجه

می کردند، پسران شما را سر می بریدند و زن هایتان را زنده نگه می گذاشتند و در آن [امر، بلا و] آزمایش بزرگی از جانب پروردگارتان بود.»

جوامعی که دچار بحران شخصیت و هویت می شوند، بازیچه‌ی قدرت‌های استثمارگر و مستکبر قرار می گیرند و در برابر هیمنه‌ی شیطانی آنان خود را می بازند. خودباختگی فرآیند عواملی درونی چون: غفلت، ضعف اراده و ایمان، ترس، جهل و دنیاگرایی است و البته تأثیرگذاری بیگانگان بر مبانی و معتقدات و ایجاد ضعف و انحراف در نظام آموزشی و تربیتی و در نظام اطلاع‌رسانی و رسانه‌ها و نیز تأثیرگذاری بر فرهنگ و ساختارهای اجتماعی به منظور مسخ شخصیت، تغییر و تبدیل و جابه‌جایی ارزش‌ها و ملاک‌های بنیادی، سلب اعتماد عمومی و استقلال فکری، ایجاد بحران‌های پی در پی فکری و اجتماعی، سست نمودن عزم و اراده ملی و در نهایت بیرون راندن اندیشه‌ها و الگوهای خودباور و خردورز از صحنه‌ی جامعه، در تحمیل خودباختگی نقش اساسی دارند.

ریشه‌های خودباختگی

۱. «غفلت» خودباختگی یکی از مظاهر ناپسند رذیله‌ی غفلت است؛ زیرا خودباختگی ناشی از خود بیگانگی است و آن نیز پیامد و نتیجه فراموشی و غفلت از خویش و شخصیت و کرامت خود است و این همه در اثر غلبه‌ی شیطان و سوسه‌گر و پیروزی نفس هوس‌باز رخ می دهد؛ «إستحوذ علیهم الشیطن فأنسهم ذکر الله...» (مجادله (۵۸): ۱۹)؛ «شیطان بر آنان چیره شده و ذکر خدا را از یادشان برده است...». «و لا تكونوا کالذین نسوا الله فأنسهم أنفسهم...» (حشر (۵۹): ۱۹)؛ «و چون کسانی مباشید که خدا را فراموش کردند و او (نیز) آنان را دچار خودفراموشی کرد ...». بنابراین کسی که خدا را فراموش کند خود را فراموش نموده و هستی خود را باخته است

در جایی دیگر در مورد روزی که از حقایق پرده برداشته می شود چنین می فرماید:

«... یقول الذین نسوه من قبل قد جاءت رسل ربنا بالحق فهل لنا من شفعاء فيشفعوا لنا أو نرد فنعمل غیر الذی کنا نعمل قد خسروا أنفسهم و ضل عنهم ما کانوا یفترون» (اعراف (۷): ۵۳)؛ «... کسانی که آن را (خدا، خود را، معاد را) پیش از آن به فراموشی سپرده‌اند، می گویند: حقاً فرستادگان پروردگار ما حق را آوردند. پس آیا [امروز] ما را شفاعت گرانی هست که

برای ما شفاعت کنند یا [ممکن است به دنیا] باز گردانیده شویم تا غیر از آن چه انجام می دادیم انجام دهیم؟ به راستی که [آنان] به خویشتن زیان زدند و آن چه را به دروغ می ساختند از کف دادند.»

امام خمینی (ره) در این رابطه می فرماید: «اگر دل از اشتغال به حق و فراغت برای توجه به او منصرف گردد. این غفلت سرمایه تمام شقاوتها و سرچشمه تمام نقایص و امراض قلوب است. پس کدورت و ظلمتی به واسطه این غفلت دل را فراگیرد و ... ذل ذاتی فقر حقیقی آن ظاهر گردد.» (امام خمینی، ۱۳۸۶ (ب): ۴۴۶) در جای دیگر چنین می فرماید: «یک کشور وقتی آسیب می بیند که ملتش «بی تفاوت» باشد راجع به آسیب ها آن وقت که مملکت شما را آنها می آمدند و همه آن کارهای خلاف مصالح شما را می کردند برای اینکه ملت یک ملتی بود که خوابش کرده بودند مخمورش کرده بودند تهی کرده بودند ملت را از خودش.» (حاضری، ۱۳۷۷: ۲۵) حضرت امام بارها متذکر می شوند که: «ملتی که بخواهد سر پای خود بایستد و اداره کشور خودش را خودش بکند لازم است که اول بیدار شود» (همان: ۱۲۱)

۲. «ضعف اراده» پرتگاهی است که نهایت آن خود باختگی است: «... فلما جاوزه هو و الذین ءامنوا معه قالوا لا طاقه لنا اليوم بجالوت و جنوده...» (بقره ۲: ۲۴۹)؛ «... و هنگامی که [طالوت] با کسانی که همراه وی ایمان آورده بودند از آن [نهر] گذشتند، گفتند: امروز ما را یارای [مقابله با] جالوت و سپاهیانیش نیست...» و همین نگرش نخواهد گذاشت آنان به پیروزی برسند. ضعف اراده و احساس ضعف در مقابله با دشمن رویارو اولین تیری است که از سوی تک تیراندازان جبروت پوشالی دشمن بر چشم خودی می نشیند و قلب او را می شکافد و شکفت این که دشمن را جز این تک تیراندازان هیچ قدرتی نیست.

امام خمینی (ره) در این رابطه می فرماید: «من باید به مصادر امور بگویم اخطار کنم که اینقدر ضعف نفس به خرج ندهید دنبال این نباشید که فرم غربی پیدا کنیم ... این قدر ضعیف النفس نباشید ... اینها همه متعهدند همه مسلمانند لکن ضعیف النفسند می ترسند که مبدا یک وقت مهمانی از اجانب بیاید در کاخ دادگستری یا در کاخ نخست وزیری و اینجا ببینند که یک چیز محقری است باید حتما بفرم غرب باشد! ضعیفند آفاتا ضعیفید زیر بار اقویا هستید (حاضری، ۱۳۷۷: ۹۶)

۳. «توس» عامل دیگری در خود باختگی است: «... فإذا جاء الخوف رأيتهم ينظرون إليك تدور أعينهم كالذي يغشى عليه

من الموت ...» (احزاب (۳۳): ۱۹)؛ «... و چون خطر فرا رسد آنان را می‌بینی که مانند کسی که مرگ او را فرو گرفته، چشمانشان در حلقه می‌چرخد [و] به سوی تو می‌نگرند ...»

۴. «ضعف ایمان» گروه دیگری از خودباختگان، کسانی هستند که برای مردم حسابی باز نموده‌اند، تنها معادلات خردگرایانه بشری را باور دارند. اما برای خدا حریمی نگه نمی‌دارند، بر قدرت الهی اعتقاد ندارند و توکل و توفیق و اعتماد و استناد به حق را سرگرمی و احساس می‌پندارند. «يستخفون من الناس و لا يستخفون من الله و هو معهم ...» (نساء (۴): ۱۰۸)؛ [کارهای ناروای خود را] از مردم پنهان می‌دارند، ولی از خداوند پنهان نمی‌دارند...

۵. «تقلید کورکورانه» یکی از عوامل دیگری که قرآن از آن برای خودباختگی ذکر می‌کند تقلید کورکورانه و جهل است: «و جوزنا بنی اسرائیل البحر فأتوا علی قوم یعکفون علی أصنام لهم قالوا یا موسی اجعل لنا إلهاً کما لهم ءالهه قال إنکم قوم تجهلون» (اعراف (۷): ۱۳۸)؛ «و فرزندان اسرائیل را از دریا گذراندیم تا به قومی رسیدند که بر [پرستش] بت‌های خویش همت می‌گماشتند. گفتند: ای موسی، همان‌گونه که برای آنان خدایانی است، برای ما [نیز] خدایی قرار ده گفت: راستی شما نادانی می‌کنید.»

۶. «دنیاگرایی» گروهی نیز، وقتی چشمشان به «زرق و برق دنیا» می‌افتد، خود را گم می‌کنند و در اثر خیره شدن به مظاهر دنیا، خود را می‌بازند. آیات زیادی در قرآن کریم، این معنا را به شیوه‌های مختلف بیان می‌کند: «فخرج علی قومه فی زینته قال الذین یریدون الحیوه الدنیا یا لیت لنا مثل ما أوتی قارون إنه لذو حظ عظیم» (قصص (۲۸): ۷۹)؛ «پس [قارون] با کوکبه‌ی خود بر قومش نمایان شد؛ کسانی که خواستار زندگی دنیا بودند گفتند: ای کاش مثل آنچه به قارون داده شده به ما [هم] داده می‌شد؛ واقعاً او بهره بزرگی [از ثروت] دارد.»

۷. **هدفمندی یا پوچی وی هدفی:** وقتی انسان مشخص می‌شود که خلقت هرچیزی در این جهان هدفی مشخص دارد و برای منظور مشخص و به میزان نیاز خلق شده است و همه کار این جهان از روی حساب و کتاب است در آن هنگام پی می‌برد که آفرینش او نیز بدون هدف نمی‌تواند باشد به طور مثال در زاتوهای ما مقداری پوست زیادی وجود دارد تا هنگامی که خم شد پوست کم نیاید ولی در پشت زانو پوست اضافی وجود ندارد چرا که در آن جایی نیست پس خداوند از آفرینش این مقدار مشخص پوست هدفی داشته است یا اگر بزاق دهان ما از مقدار خود بیشتر بود ما باید همواره یک

سطل در زیر دهان خود می گذاشتیم در مورد همه چیزها همین قانون برقرار است یعنی اولاً با حساب و کتاب و مشخص و ثانیاً برای هدفی مشخص خلق شده است حال انسان که در روی زمین خلیفه خداست اگر به این موضوع پی ببرد برای رسیدن به هدف نهایی خود که همان رسیدن به کمال بدون توسل به فرهنگ غربی و یگانه و با توسل جستن به فرهنگ خودی نهایت تلاش را به انجام می رساند ولی اگر احساس پوچی کند ذهن او آمادگی کامل برای متهاجمان از جمله متهاجمان فرهنگی را فراهم می نماید و به هیچ وجه نمی تواند اعتماد به نفس و خود باوری پیدا کند چرا که به یگانگان برای پیدا کردن راه و هدف دل می سپارد چرا که هر انسانی به دنبال هدف است و اگر فرهنگ خود را شناخت هدف خود را پیدا نمی کند و لاجرم باید آن را در فرهنگ یگانه بیابد و همین موجب از دست رفتن خودباوری فرهنگی او می شود

۸. هدایت در مقابل سرگردانی: اگر انسان هدف خود را پیدا کرد حال به دنبال راهی می گردد تا به آن هدف برسد قرآن که هدف را بیان نموده

است بلافاصله راه آن را یعنی متوسل شدن به قرآن معرفی می نماید قرآن می فرماید: «إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ» الليل/۱۲، «إِنَّ» یعنی همانا، «عَلَيْنَا» یعنی بر ماست، «لَلْهُدَىٰ» هدایت، بر ماست که هدایت کنیم. یعنی، خدا بر خودش واجب کرده که من را هدایت کند، برای من چراغ روشن کرده است، راه مستقیم را به من گفته است، در هر نمازی هم گفته است من دنبال همان راه بروم، «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» الحمد/۶، الگو هم تعیین کرده، رسول الله و اهل بیتش، پس الگو روشن، راه روشن، هدایت قطعی. من برنامه دارم، نمی توانم بینم تو چه می گویی، امروز خانم چه می گوید، شوهر چه می گوید، خودم چی خوشم می آید، اینطور نیست که هرطوری خوشم آمد، امام حسین می گوید تکه تکه شوم، بدنم سوراخ سوراخ می شود، اما نمی گذارم عزتم سوراخ شود. حرف حق را می زنم ولو به قیمتی که بدنم سوراخ سوراخ شود.

یک راه روشن، راه مستقیم، یک الگوهای مشخص، منطق، عقل، حق، استدلال، برهان، قرآن به کفار هم می گوید اگر شما برهان داشتید، ما تابع شما هستیم. «لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ» الکافرون/۶ ما تابع برهانیم. برهان را می گویم دیگر می خواهید لج کنید، لج کنید. حتی پیغمبر به افراد نااهل می گوید: «إِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًىٰ أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» سبأ/۲۴ بشنیم بحث کنیم، اگر حرف منطقی داشتید قبول می کنیم. ولی کسی که هدف دارد ولی برنامه ای ندارد و یا دارد و به آن مراجعه نمی کند دچار سرگردانی می شود و برای رسیدن به آن هدف به هر برنامه ای دل می سپارد که همین موجب از دست رفتن خودباوری فرهنگی او و به دست آوردن خودباختگی فرهنگی او می شود

۹. امیدواری در مقابل یاس و ناامیدی: گاهی وقت ها انسان به بن بست می رسد به طور مثال دوبار کککور می دهد قبول نمی شود و یا تجارت او

در چند سال خوب نبوده و... در این هنگام است که امید خود را از دست می دهد و زمینه خودباختگی را فراهم می نماید «تَجَسَّوْا» النساء/۳۱، «إِنَّ» یعنی

اگر، «إِنْ تَجِئُوا» اگر اجتناب کنید، یعنی اگر دوری کنید، «كَبَائِرَ» یعنی اگر شما از گناهان بزرگ بگذرید، گناهان کوچک را خدا می بخشد. در اینکه گناه بزرگ چی است روایات زیادی داریم، همه روایات به اتفاق این را گفته‌اند که از مهمترین گناهان کبیره یأس است. در زمینه فرهنگ هم وضع به همین منوال است گاهی وقت ها کارشناسان فرهنگی و تلاشگران این عرصه تلاش خود را برای ترویج فرهنگ خودی انجام می دهند اما بعد از چند وقت که می بینند نتیجه نداد با ناامیدی از ادامه راه منصرف می گردند و زمینه را برای خودباختگی فرهنگی جامعه باز می کنند البته مردم هم شامل حال این مثال می شوند آنها با از دست دادن امید خود برای رسیدن به مقصد نهایی با تکیه بر فرهنگ خود دل را به دست فرهنگ های غیر خودی می سپارند و با این کار خودباوری خود را از دست داده و بخ خودباختگی تبدیل می سازند.

۱۰. ایمان به خدا و رستخیز در مقابل ایمان خدا نداشتن

اگر انسان بداند داخل این خانه ای که شده است تمام اعمال و رفتار او زیر ذره بین است و با دوربین کنترل می شود و اگر عمل خلافی انجام دهد و یا برای رسیدن به هدفی که اجازه ورود به این خانه را کسب کرده کاهلی ورزد در هنگام خروج از منزل از او بازخواست می شود محال است اشتباه عمل کند حال انسانی که ایمان به خدا و روز رستخیز دارد و می داند که اگر عملی بر خلاف قوانین الهی انجام دهد و یا برای رسیدن به هدف الهی منحرف گردد و یا کاهلی ورزد باید بازخواست شود و همه چیز زیر نظر خداوند است مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ» ق/۱۸ تمام کلمات شما ثبت می شود، إِنَّ رَبَّكَ لَبَالْمُرْصَادِ الفجر/۱۴ همه چیز زیر نظر است، محال است که راه را اشتباه رود و با تمام توان در راه حفظ و تبلیغ فرهنگ خود برای زودتر رسیدن به هدف نهایی اشتغال می ورزد ولی اگر ایمان به خدا و رستخیز نداشته باشد حفظ فرهنگ و تلاش برای خودباوری را امری بیهوده تلقی کرده و ذهن او آماده آماج حملات خودباختگی قرار می گیرد

۱۱. شناخت عقلی و کاربردی فرهنگ خود و دیگران: انسان هنگامی که خدای خود را شناخت و با نظام احسن آفرینش آشنا گشت و این که

هر چیزی در جای خودش قرار داد نوعی احساس آرامش و اعتماد به خدا به او دست می دهد در این هنگام به پیامبر او و امامان و اولیای الهی رجوع می نماید و سعی می کند شناخت بیشتری پیدا نماید هر چه شناخت بیشتری نسبت به این فرهنگ پیدا می کند به عمق و گستردگی آن بیشتر دست می یابد و خودباوری او قوی تر می گردد اما کسی که خدای خود را درست نشناخته و برای شناخت درست فرهنگ خود و اولیای الهی هیچ تلاشی انجام نداده است به مرور خودباوری خود را از دست می دهد و دچار آفت خودباختگی می شود امروز همه آسیب های جامعه ما ناشی از همین عامل یعنی عدم شناخت درست است بسیاری از کارشناسان معارف اسلامی و فرهنگی احساس می کنند به طور کامل با اسلام و فرهنگ خود آشنایی دارند و همین باعث می شود از ادامه شناخت درست دین با توجه به نیازهای روز باز بمانند و باعث عدم شناخت درست و به موقع فرهنگ خود می شود و این باعث عدم

خودباوری و خودباختگی فرهنگی مردم در اثر هجوم زیاد تبلیغات فرهنگی دشمن می شود چرا که مردم هم به علم آن کارشناسان اعتماد کامل دارند و فکر می کنند تمام فرهنگ و دین ما همان است که از زبان آنها می شنوند به طور مثال ظهور حدود ۴۲۰۰ عرفان نوظهور در سطح جهانی که با استقبال زیادی از جوانان ما مواجه شد چرا که جوانان ما به درستی با عرفان اسلامی آشنا نبودند چرا که فقط عرفان به حداقل ۷ سال تدریس نیاز دارد تا بخشی از آن درس داده شود اما متأسفانه بعضی از کارشناسان که ینش خود را هم به جوانان منتقل کرده اند فکر می کنند عرفان اسلامی همان است که تا حالا گفته اند و شنیده اند در حالی که عرفان برای خود عالم و علم وسیعی می باشد از طرفی ما باید به خوبی با آن عرفان ها آشنایی پیدا کنیم تا بتوانیم در برابر هجوم آنها برنامه ریزی نماییم بنابراین تنها شناخت عرفان و فرهنگ خودی نمی تواند ما را در این جنگ و تهاجم فرهنگی موفق کند و اگر می خواهیم نه تنها مورد هجوم قرار نگیریم بلکه فرهنگ خود را صادر هم نماییم باید علاوه بر شناخت کامل فرهنگ خود به شناخت فرهنگ های دیگر نیز پردازیم و اگر این کار را کردیم خودباوری وسیعی را در سطح جامعه پدید خواهیم آورد. عوامل دیگری مانند بدعت ها خرافات، تهمت ها، تحقیرها، شایعه ها، بی خبری مسئولین فرهنگی از خطرات موجود، بسیار تهدید کننده است گاهی وقت ها مسئولین فرهنگی نمی دانند امروز مشکل چیست؟ کتاب دانشگاه باید چگونه باشد؟ شاید یکی از راه های ابتدایی این باشد که یک صندوق بگذاریم در دانشگاه، و به دانشجویها بگوییم هر سؤالی دارید بنویسید و در صندوق بیندازید، مسئولین فرهنگی شبهات دانشجویها را بخوانند، جواب هایش را کتاب درسی کنند، دانشجو بخواند. چون جوان یک شبهه دیگر در سرش است، کتاب معارف چیز دیگری برایش می گوید. کتاب دانشگاه باید این طور تهیه شود

آنچه به اشاره آمد، بخشی از عوامل روانی خودباختگی بود که در پی بروز غفلت، باعث می گردد تا انسان، خود را نیابد و به «خسران نفس؛ خودباختگی» دچار گردد.

معنای عزت و خودباوری

عزت حالتی است که مانع مغلوب شدن انسان می شود (حالت شکست ناپذیری) و در اصل از عزاز (بر وزن اساس) به معنی زمین محکم و نفوذناپذیر گرفته شده است. (مفردات الفاظ قرآن، ص ۳۵۶) عزت یعنی ارزشمندی، شرافت و توانایی؛ که سرمنشأ واقعی آن خداوند متعال است چنانکه می فرماید: «ایبتغون عندهم العزه فان العزه لله جميعا آیا نزد کافران عزت می طلبند عزت همه نزد خداست.» (نساء ۹۳)

با دقت در آیات قرآن درباره عزت، شاید بتوان گفت که قرآن دو نگاه به عزت دارد. یکی نگاه از پایین به بالا که بر طبق آن، عزت را مخصوص خداوند دانسته است. از این نظر، قرآن کریم در سه آیه مشابه، عزت را از آن خدا دانسته و بیان می دارد هر کس طالب عزت است باید از خدا بخواهد از جمله می فرماید: من کان یرید العزه فله العزه جمیعاً؛ (فاطر ۰۱) هر کس عزت می خواهد، عزت یکسره از آن خداست. پس هیچ موجودی نیست که خودش بالذات عزت داشته باشد؛ خداوند متعال می فرماید: «سبحان ربك رب العزه عما یصفون»؛ (صافات ۰۸۱) منزّه است پروردگار تو، پروردگار عزیز از آنچه وصف می کنند. در این آیه کلمه رب را به عزت اضافه کرده تا بفهماند عزت مختص خداست. پس او مقامی منیع دارد که منبع بودنش علی الاطلاق است، یعنی هیچ عامل ذاتی نمی تواند او را ذلیل کند و هیچ غالبی نیست که بر او غلبه نماید و هیچ کس نمی تواند از تحت سلطنت او بگریزد... (تفسیر المیزان، ج ۷۱، ص ۲۱۵) نگاه دیگر از بالا به پایین است که در آن پرتو عزت حق تعالی شامل رسول خدا(ص) و مؤمنین گردیده است. نظیر آیه ۸ سوره منافقون که خداوند می فرماید: «آنها پنهانی با هم می گویند: اگر به مدینه مراجعت کردیم البته باید اربابان عزت و ثروت، مسلمانان ذلیل (فقیر) را از شهر بیرون کنند و حال آنکه عزت مخصوص خداوند و رسول و اهل ایمان است...» در دعای عرفه به نقل از امام حسین(ع) آمده است: تمام عزت و بلندمرتبگی از آن خداست و هر که خدا را دوست بدارد، عزیز و گرنه ضعیف خواهد بود. (میزان الحکمه، ج ۸، ص ۴۳۳۷) در روایات اسلامی تأکید شده است که مؤمن نباید وسایل و زمینه های ذلت خویش را فراهم سازد؛ چون خداوند خواسته او عزیز و سربلند باشد و برای حفظ این عزت بکوشد. امام صادق(ع) فرموده اند: «مؤمن عزیز است و ذلیل نخواهد بود. مؤمن، از کوه محکم تر و پرعلاّت تر است؛ چرا که کوه را ممکن است با کلنگ ها سوراخ کرد، ولی هرگز چیزی از دین مؤمن کنده نمی شود.» (تفسیر نمونه، ص ۴۱۹) در آموزه های دینی، انسان مؤمن جایگاهی والا و ارزشمند دارد. اسلام بر عزیز بودن انسان تأکید می کند و از همین رو بر عواملی سفارش می کند که هم موجب عزت او هستند و هم سبب بقای آن خصلت های نیکو عامل و اساس عزت نفس است. انسان با انجام کارهایی همچون حفظ زبان، قناعت، صبر بر مصیبت، کظم غیظ، احسان و گذشت می تواند به عزت کرامت نفس دست یابد. به

عنوان نمونه در روایتی آمده است که هر کس خشم خود را فرو برد، خداوند عزت او را در دنیا و آخرت زیاد می کند.
(بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۹۴۰)

عوامل تحقق عزت نفس و خودباوری

۱- اطاعت خداوند و تقوای الهی

آیت الله جوادی آملی، نخستین مانع عزت نفس را تمرد و طغیان در برابر خدا می داند. کسی که خوی سرکش دارد، نمی تواند به عزت نفس برسد. تا کسی خود را محتاج خدا نداند و به عنوان عبد احساس نکند، صلاحیت شرکت در مدرسه تکریم الهی را ندارد و این نخستین مانع است که باید برطرف شود. (کرامت در قرآن، ص ۹۲) قرآن کریم نیز در این باره می فرماید: «کلا ان الانسان لیطغی ان رآه استغنی؛ (علق : ۷۹۶) از آن رو که عزت، مخصوص خداست، پس هر کس خواهان عزت حقیقی است، باید از راه اطاعت و بندگی خدا به آن برسد. اطاعت و بندگی، راهی است برای ارتباط با عزیز بی همتا، امام علی (ع) در این باره فرموده اند: «هر که اطاعت خدا کند، عزت یابد و قوی شود.» (سیری در تربیت اسلامی، ص ۲۲۱) در مقابل، نافرمانی خداوند، موجب ذلت انسان در دنیا و آخرت می شود. قوم بنی اسرائیل با وجود آن همه نعمت که خداوند به آن ها ارزانی داشته بود، ناسپاسی کردند و گوساله پرست شدند، خداوند در برابر گناه بزرگ آن ها، عذاب سختی فرستاد تا غضب پروردگار را ببینند و طعم ذلت را در این دنیا بچشند. خداوند در قرآن می فرماید: «خدا مهر ذلت و فقر را بر پیشانی آن ها زد.» (بقره ۶۱)

تقوا، پوششی است که انسان را از آلودگی حفظ می کند؛ زیرا تقوا به معنای حفظ و نگهداری از هر چیزی است که به انسان ضرر و زیان برساند. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «هر که می خواهد با عزت ترین مردمان باشد، تقوای الهی پیشه کند.» (سیری در تربیت اسلامی، ص ۲۱۲) تقوا و نگهداری نفس، سرافرازی می آورد، راه را به انسان نشان می دهد و نیز او را بزرگ و ارجمند و از اسارت آزاد می کند امیرالمومنین (ع) فرموده اند: «تقوا، عزت می بخشد و تبهکاری، ذلیل می کند.»
(نهج البلاغه، حکمت ۷۳۱)

۲- گسستن از غیر خدا

به همان اندازه که انسان به خدا تکیه می کند و از غیر خدا دوری می ورزد، عزت می یابد؛ زیرا عزت، مخصوص خداست. قرآن کریم می فرماید: «آیا کسانی که کافران را به جای مومنان دوست خود انتخاب می کنند، عزت و آبرو را نزد آنان می جویند، با این که همه عزت از آن خداست؟» (نساء ۱۳۹) عزت، از علم و قدرت سرچشمه می گیرد و کسانی که قدرت و علمشان ناچیز است، نمی توانند منشا عزت باشند. لقمان حکیم برای تربیت فرزند خود، او را به انقطاع از دنیا و غیر خدا فرا می خواند و چنین می گوید: «پسرم... اگر خواهان آنی که همه عزت این جهان را داشته باشی، از آنچه در دست مردم است، قطع طمع کن که پیامبران فقط به سبب قطع طمعشان به آنچه می بینی رسیدند.» (سیری در تربیت اسلامی، ص ۲۲۳ و بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۴۲۰) امام علی (ع) نیز فرمود: «ماندگاری عزت را با میراندن طمع بجوی.» (میزان الحکمه، ج ۸، ص ۴۳۷) در روایتی آمده است که گروهی از انصار به پیامبر (ص) عرض کردند: ای رسول خدا! برای حاجتی نزد شما آمده ایم.. حاجت ما این است که در پیشگاه پروردگارت، بهشت را برای ما ضمانت کنی. پیامبر (ص) سرش را به زیر افکند، سپس عصایش را چند بار به زمین زد و سرش را بلند کرد و فرمود: با یک شرط چنین ضمانتی را برای شما می کنم، از هیچ کس (جز خدا) چیزی را تقاضا نکنید. آنان تعهد دادند در زندگی از احدی تقاضا نکنند، تا آن جا که اگر یکی از آنان در سفر بود و سواره حرکت می کرد و تازیانه اش به زمین می افتاد، خوش نداشته کسی بگوید تازیانه را به من بده، بلکه خودش پیاده می شد و تازیانه اش را برمی داشت یا اگر یکی از آنان در کنار سفره دستش به آب نمی رسید، به کسی نمی گفت: آب را به من بده، بلکه خودش برمی خاست و ظرف آب را برمی داشت. (فروع کافی، ج ۴، ص ۲۱) در احادیث مختلف، از بین بردن طمع و زندگی در تنهایی به عنوان دو عامل تحقق و پایداری عزت ذکر شده است. امام باقر (ع) پایداری عزت را در از بین بردن طمع و امام صادق (ع) تنهایی و دوری گزیدن از مردم را باعث پایداری بیشتر عزت ذکر می کنند. (رک: همان، صص ۷۳۴۱-۷۳۴۴) البته این حدیث مغایر با بعد اجتماعی اسلام نیست. بلکه منظور دل کندن از وابستگی به مردم و نداشتن انتظارات و توقعات نابجا از آنهاست. براساس آنچه بیان شد عزت نفس، انسان را استوار و شکست ناپذیر می سازد و هیچ چیزی مانند ذلت انسان را به تباهی نمی کشاند. ریشه بسیاری از تبهکاری ها در خواری

نفس است. از این رو، بهترین راه اصلاح فرد و جامعه، عزت بخشی و عزت آفرینی است. امام صادق (ع) می فرماید: «هیچ کس به خوی ناپسند و زشت تکبر مبتلا نمی شود، مگر به سبب خواری و ذلتی که در درون خود احساس می کند. (تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۴۸۹) پیشوایان دین، مردم را به بندگی خدای یکتا و پرهیز از بندگی غیر خدا دعوت کرده اند تا در پرتو آن به عزت حقیقی دست یابند زیرا مؤمن در سایه ایمان خویش، خود را از نافرمانی خداوند و اعمال زشت دور نگه می دارد و به ذلت تن نمی دهد.

۳- شناخت انسان

یکی از عوامل مهم جهت نیل به این مهم شناخت انسان نسبت به ارزش وجودی خویش، استعدادها و توانمندی هایش می باشد و چه زیباست اگر این شناخت را از خالق خویش بجوید آنگاه که خداوند در قرآن می فرماید: من از روح خویش در انسان دمیدم و همچنین آنگاه که به فرشتگان فرمان سجده بر آدم را می دهد... آیا تابه حال اتفاق افتاده است کاری را که بلد هستید از ترس این که خراب کنید انجام ندهید، یا سخنی را که کاملاً به آن اعتقاد دارید از ترس اینکه مبادا مورد تمسخر دیگران واقع شوید، نگوید. کلید تمامی این مشکلات شاید در خودباوری نهفته باشد. بنابراین یکی از مهم ترین مواهبی که خداوند متعال به انسان ارزانی داشته است خودباوری می باشد

انسان مسلمان با تفکر و تدبیر در این آیات به خوبی درمی یابد که چه جایگاهی نزد خالق و پروردگار و چه مقامی در میان سایر مخلوقات بی شمار الهی دارد و به الطاف خداوندی پی برده و می داند که خداوند چقدر او را دوست دارد پس او نیز قلبش را لبریز از محبت به خداوند می کند و این رابطه صمیمی و ناگسستگی به او نیرویی می بخشد که از هیچ کس جز خداوند نهراسد و به این یقین می رسد که یاور و پشتیبانی بس عظیم دارد که در تمامی امور می تواند به او تکیه کرده و از عهده هر کاری اگر چه سخت و بزرگ به نظر برسد برمی آید و در یک جمله «اعتماد به نفس، برگرفته شده از اعتماد به رب و خالق می باشد، بر خلاف دیدگاه مادی که انسان را محور هر چیز قرار داده و او را یکه تاز عالم هستی قلمداد می کند.»

از منظری دیگر خداوند شخص مؤمن را مورد خطاب قرار داده و می فرماید: "ولا تهنوا ولا تحزنوا و أنتم الأعلون إن كنتم مؤمنين" (آل عمران: ۱۳۹) «و سست و محزون نشوید که اگر مؤمن باشید ، غالب و برتر خواهید بود.» این برتری نه به خاطر نژاد و رنگ و قوم شما است بلکه به خاطر راهی است که به درستی انتخاب کرده و برگزیده اید ، آن راهی که چه بسا اندیشمندان و متفکران بسیاری از یافتن آن عاجز مانده اند، راهی که از نظر تکیه گاه و خاستگاه برتر است و آن راه، راه هدایت پروردگار است که هیچ کجی و انحرافی در آن نیست و نهایتش به سوی خوشبختی است.

همچنین در آیه دیگر می فرماید: (لا یغرنک تقلب الذین کفروا فی البلاد متاع قليل ثم مأوئهم جهنم و بئس المهاد) (آل عمران : ۱۹۸) «رفت و آمد پیروزمندانه کافران تو را فریفته نسازد . این متاع ناچیز و اندکی است و سرانجام جایگاهشان دوزخ خواهد بود و چه جای بدی است که برایشان تدارک دیده شده است.» سید قطب (رحمه الله) در توضیح این آیه می گوید: «عقاید و بینش ها و ارزش ها و اوضاعی بر جامعه حکم می رانند که تماما با عقیده و بینش و ارزش ها و موازین انسان مؤمن مغایرت دارند اما او همواره احساس می کند که برتر و بالاتر است و این ها همه در مرتبه مادون او قرار دارند و با احساس کرامت و عزت از بالا به آنها نظر می اندازد و حتی آن ها را با دیده مهر و عطوفت می نگرد و دلش می خواهد که آنها را نیز به خیری که با خود دارد هدایت نماید و به همان افقی که خودش در آن زندگی می کند رفعت بخشد.»

پس کاملاً واضح و آشکار می شود که شخص مسلمان هنگامی که به این حقایق دست یافت و ارزش وجودی خویش را شناخت از سرخودرگی و خود کم بینی رهایی یافته و می تواند از استعدادها و توانمندی های خویش به بهترین وجه استفاده نماید و شخصی برخوردار از خود باوری قوی و استوار باشد.

۴- امید و اعتماد

اعتماد به خود اولین و مهمترین گام برای برون رفت از آن همه یاس و ناامیدی است امام خمینی (ره) می فرماید : « ملت ها خودشان را گم کردند مملکت خودشان را گم کردند هر چه در ذهنشان وارد می شود اینکه نمی شود با این قدرت ها طرف شد اینها چه ها و چه ها خواهند کرد باید از مغز ملت ها این « نمی شودها » را بیرون کرد و به جای آن « می شودها »

را گذاشت نه می شود این کار را کرد . (حاضری ، ۱۳۷۷ : ۱۱۹) ای مسلمانان جهان که به حقیقت اسلام ایمان دارید! پاخیزید.... شما دارای همه چیز هستید بر فرهنگ اسلام تکیه زنید و با غرب و غربزدگی مبارزه نمایید و روی پای خودتان بایستید و بر روشنفکران غربزده و شرقزده بتازید و هویت خویش را دریابید.... امروز زمانی است که ملتها چراغ راه روشنفکرانشان شوند و آنان را از خود باختگی و زبونی در مقابل شرق و غرب نجات دهند که امروز روز حرکت ملت هاست . (همان : ۸۴) نویسندگان ما گویندگان همه شان دنبال این باشند که به این ملت امید بدهند مایوس نکنند بگویند توانا هستیم نگویند ناتوان هستیم بگویند خودمان می توانیم و واقع هم همین طور است می توانیم اراده باید بکنیم . » (همان : ۱۲۷) و حقیقت این است که : « ما خودمان همه چیز داریم غرب به ما محتاج است نه ما به او این احتیاج است که آنها را وادار می کند که با همه قوا طرفداری از محمدرضا بکنند برای اینکه می بینند محتاج به او هستند محتاج به این هستند که به این مملکت تسلط پیدا کنند و ذخائر این مملکت را ببرند (همان : ۱۶) تا ما نفهمیم که محتاج به آنها نیستیم . نفهمیم که آنها محتاج به ما هستند نه ما محتاج به آنها نمی توانیم اصلاح بشویم . شرق همه چیز دارد فرهنگش از فرهنگ غرب بهتر است . » (همان : ۱۸)

۵- خود آگاهی

خودیابی و خودباوری در فضای امید و اعتماد جوانه می زند رشد می کند و ثمر می دهد. « تا ملت شرق خودش نفهمد این معنا را که خودش هم یک موجودی است خودش هم یک ملتی است شرق هم یک جایی است نمی تواند استقلالش را به دست بیاورد . (همان : ۲۴) تکرار می کنم ما باید باورمان بشود که چیزی هستیم اگر اعتقاد پیدا کردیم که می توانیم هر کاری را انجام دهیم توانا می شویم شما هم اعتقاد پیدا کنید که می توانید (همان : ۱۳۵) اطمینان داشته باشید که اگر بخواهید می شود و اگر بیدار بشوید می خواهید شما بیدار بشوید و بفهمید این معنا را که نژاد ژرمن از نژاد آریا بالاتر نیست و غربی ها از ما بالاتر نیستند... ژاپن همین معنا را مبتلا بود و بعد بیدار شد و اراده کرد و شدیک مملکت صنعتی (همان : ۱۲۸)

۶- بازگشت به فرهنگ خودی و فرهنگ اسلامی و ملی خود

برای استقرار و استمرار خودباوری و اصلاح نظام آموزشی تحمیلی یکی دیگر از اصول اساسی خود آگاهی است: «اگر بخواهید ملت شما نجات پیدا بکند نجات ملت در فرهنگ و در دانشگاهها باید طرح بشود... راس همه اصلاحات اصلاح فرهنگ است. (همان: ۶۷) ملت های مسلمان و دولت ها اگر ملی هستند کوشش کنند تا وابستگی فکری خود را از غرب بزدائید و فرهنگ و اصالت خود را بیابند و فرهنگ مترقی اسلام را که الهام از وحی الهی می باشد بشناسند و بشناسانند. (همان: ۸۶) شما هر چه هم زحمت بکشید تا دانشگاه ما آن مغز غربیش را کنار نگذارد و یک مغز شرقی پیدا نکند نمی تواند مستقل باشد. (همان: ۹۸)

۷- عزتمندی و کرامت خواهی

آن را می توان بعنوان یک راهبرد اساسی و فراگیر در سخنان حضرت امام (رض) به مطالعه نشست. گر چه اصولاً تمام زوایای زندگی حضرت امام درس عزت و کرامت بود و مرام و قیام و کلام او اسلام را عزت بخشید و زندگی عزیزانه را چون روح بر کالبد افسرده مسلمانان جاری ساخت: "ایران امروز دیگر تحمل افکار غربزده و شرقزدگی مشی خائن را ندارد. ما باید باتمام توان به استقلال فرهنگی برسیم که استقلال فرهنگی پایه و اساس کشوری آزاد و مستقل است. استادان عزیز باید خود این اعتقاد را بیابند که تنها فرهنگ ایران اسلامی است که نجاتبخش کشور و ملتمان می باشد. معلمان عزیز خود بهتر می دانند که فرهنگ استعماری در زمان این پدر و پسر چه به روز این کشور و ملت آورده است. به فرهنگ غنی اسلامی تکیه کنید و مطمئن باشید که پیروزی از آن شماست." (همان: ۱۳۷)

نتیجه گیری:

وقتی با نگاهی ریزبینانه به جاده تاریخ می نگریم، در این جاده جای پای روشن افراد خود ساخته را به عینه می توان مشاهده کرد. بدون در نظر گرفتن فراز و فرودهای زندگی و تحمل رنج و اندوه فراوانی که در این فراز و فرودها نهفته

است، به یقین در نیل به مقوله ای به نام «خودساخته» با مشکلاتی اساسی مواجه خواهد شد. این که می‌گوییم، تحمل درمقابل حوادث زندگی بسیار مهم است، شاید بی‌جا نگفته ایم، چه این که از این نظر تحمل کوهی است که در بستر خویش ثابت قدم است. یعنی انسان باید بسان کوه در مقابل سختی‌های زندگی استقامت و پایداری به خرج دهد. یا به بیانی کوه از نظر نگارنده با این که با حوادث طبیعی تصادم دارد؛ اما در مقابل این حوادث ثابت قدم و استوار است. به عنوان مثال ما نتیجه این استقامت را می‌توانیم در چهره خندان کوه در فصل بهار نیز مشاهده کنیم به نظر می‌آید که هدف همان پایبند بودن به خویش و مهیا کردن مقوله ای به نام خودباوری در جهت شکل‌گیری خود ساختگی است. یعنی انسان اگر خود و فرهنگ خود را باور کرد، در واقع خودساختگی را در وجود خود باور کرده است

نتیجه این که ما انسان‌ها در جهت رسیدن به خودساختگی بی‌کم و کاست نیاز به مقوله ای به نام خودباوری داریم که اگر راه‌های خودباوری را یکی پس از دیگری به پایان رسانیم، در واقع این پایان همان خودساختگی است. افزون بر این که این خودساختگی در جهت خدمت به انسان دوستی و صلح طلبی و فرهنگ باشد و بر لبان انسان‌ها شادی خنده‌ها را به وجود آورد. پس به قول فرخی: تا توانی سایه دیوار خود را پیش کن تا نگردي سایه جوی، پای دیوار کسی

خود باوری فرهنگی به معنای پذیرفتن فرهنگ خود و اعتماد به آن و دفاع از آن در مقابل حملات بیگانگان از مقولاتی است که هرچند کارهایی برای ارتقای آن انجام شده است اما این کارها بسیار بسیار اندک است و برای رسیدن به آن قله ما نیاز به برنامه‌های جامعی در حوزه‌های ارتباط جمعی از جمله صداوسیما، مجلات، روزنامه‌ها، کتب و سایر برنامه‌هایی که در مردم تاثیر شگرف می‌گذارند داریم ما به شناخت بیشتر دین و فرهنگ خود و تبلیغ بیشتر آن محتاجیم مبلغان و کارشناسان فرهنگی ما باید مرتب شناخت خود را نسبت به دین و فرهنگ قوی‌تر سازند و آگاهی خود را از ابزارهای دشمن و رقیبان فرهنگی خود بالا ببرند

حرف آخر این که پایان خود باوری خود ساختگی است خودساختگی مستلزم خودباوری است و البته لازمه خودباوری در جهت رسیدن به مقوله ای به نام خودساختگی نیاز به شناخت خود و استفاده درست از مولفه‌های مثبت این شناخت است با امید به روزی که با تکیه بیشتر بر فرهنگ خودی زمینه صادرات آن را به تمام نقاط دنیا فراهم آوریم.

خدایا، ایمانی به ما ده که روز به روز بر خودباوری ما اضافه شود

و

تقوایی به ما ده که ما از خودباختگی دوری کنیم.

منابع:

۱. قرآن مجید

۲. نهج البلاغه

۳. اسدی مقدم، کبری (۱۳۷۴)، دیدگاههای فرهنگی امام خمینی (ره) [از صحیفه نور]، تهران: ذکر

۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۶۶)، کرامت در قرآن، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجا

۵. حاضری، علی محمد (۱۳۷۷)، خودباختگی و خودباوری از دیدگاه امام خمینی (س)، تهران: موسسه تنظیم و نشر

آثار امام خمینی (س)

۶. خازنی، عبدالرحمن (۱۳۴۶)، میزان الحکمه، تهران: بنیاد فرهنگ ایران

۷. خمینی، روح الله (۱۳۸۶) (الف)، آیین انقلاب اسلامی: گزیده‌ای از اندیشه و آرای امام خمینی (س)، تهران: موسسه

تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)

۸. خمینی، روح الله (۱۳۸۶) (ب)، شرح چهل حدیث، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)

۹. خمینی، روح الله (۱۳۸۶) (ج)، وصیتنامه سیاسی - الهی حضرت امام خمینی (س)، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار

امام خمینی (س)، موسسه چاپ و نشر عروج

۱۰. دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۲)، سیری در تربیت اسلامی، تهران: دریا

۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۸)، مفردات الفاظ قرآن، تهران: سبحان

۱۲. شریعتی، علی (۱۳۵۱)، امت و امامت : کنفرانس های علی شریعتی در حسینیه ارشاد ۱۱ تا ۱۴ فروردین ، تهران:

حسینیه ارشاد

۱۳. طباطبائی (الف)، محمد حسین (۱۳۸۸)، تفسیر المیزان ، تهران: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

۱۴. طباطبائی (ب)، محمد حسین، معنویت تشیع (بی تا)، تهران: انتشارات تشیع

۱۵. فلسفی، محمد تقی (۱۳۸۷)، جوان از دیدگاه عقل و احساسات، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی

۱۶. فولادی، محمد - بختیاری، محمد عزیز، فصلنامه معرفت، پاییز ۱۳۷۸، شماره ۳۰

۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۲)، فروع کافی، بی جا

۱۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۸)، تفسیر نمونه، قم: دارالکتب الاسلامیه

۱۹. <http://www.Qaraati.ir>

۲۰. <http://www.khatteemam.ir>